

اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت

دکتر محمد امامی *

مشتاق زرگوش **

چکیده

با توجه به دلالت‌های متفاوت محتوایی و شکلی مفهوم قانون، در این مقاله تلاش گردیده است تا مشخص گردد که، با توجه به رویکردهای معاصر، محتوا و شکل قانون، در اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت، بر چه آموزه و گزاره‌هایی مبتنی است. تمایل به سوی حق - بنیان تعریف ساختن محتوای قانون و تعددگرایی بیرونی مفهوم قانون، با تأکید بر، برجستگی موقعیت قانون عادی و پررنگ شدن نقش « قاعده گذاری » دستگاه قضایی، دستاورد این پژوهش است.

کلید واژه ها : مسئولیت مدنی دولت ، قانونی بودن ، حق و تکلیف

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیئت علمی واحد علوم و تحقیقات فارس

مقدمه

اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی به معنای تبعیت عناصر وارگان سازنده این تأسیس از حکم قانون است. اصل قانونی بودن مسئولیت، و از جمله مسئولیت مدنی، از توابع اصل حاکمیت^۱ قانون است که به موجب آن، کلیه مناسبات میان دولت و شهروند تابع نظمی هنجاریست که از قبل توسط مرجع یا مراجع صلاحیتدار^۲ مقرر می‌گردد (Bell, Boyron and Whittaker, 1998) (179: می‌توان این بیان را به صورتی دیگر نیز مطرح نمود؛ مسئولیت مدنی دولت قابل تعریف به رابطه‌ای است که از حیث بیرونی دولت و شهروند، و از نقطه نظر محتوایی، حق - شهروند - و تکلیف - دولت - عناصر هویت بخش آن به شمار می‌آیند. چنین رابطه‌ای، بدون حساسیت فراوان بر موازی یا برتر ساختن ابعاد بیرونی و درونی آن، خاستگاه نظریه معاصر حقوق عمومی است. اگر این ارتباط پذیرفته شود و اگر توصیف حقوقی عمومی، بدون پایبندی بر الزامات حاکمیت قانون ناممکن دانسته شود (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵: ۵۲)، در چنین صورتی، به خوبی می‌توان انتظار داشت که بنیادیتترین اصل این حوزه از حقوق، در پیوستگی معناداری با این تأسیس حقوقی قرار داشته باشد. بدین معنی که تعریف و تحلیل مسئولیت مدنی دولت بدون توجه به اصل حاکمیت قانون، نظریه‌ای غیرقابل اعتنا در گفتمان معاصر حقوق عمومی است. مسئولیت مدنی در عین حال که ضمانت اجرای اصل حاکمیت قانون است، زاییده قانون نیز است. بنابراین، مسئولیت مدنی دولت، بیش و پیش از هر توصیفی، وصف قانونی بودن را با خود به همراه دارد. روشن است که تبیین این قاعده بنیادین با چنین بیانی امکانپذیر نبوده و بایسته است که بنیانهای نظری و رویکردهای عملی پیرامون را، دلالت قضاوت خویش قرار داده و براین اساس، مشخص سازیم که اولاً، محتوای قانون، حق زیان دیده است یا تکلیف دولت، و ثانیاً، تصمیمات کدامیک از مراجع قانونگذار، هویت بخش صورت بیرونی قانون است:

^۱ - Rule of Law

^۲ - Competent Authority

۱) محتوای قانون : حق به جبران شدن یا تکلیف به جبران نمودن ؟

می توان دریچه های فکری متفاوتی را ابزار قضاوت خویش در خصوص چیستی ها ساخت . شدنی است تا ادعا نماییم که ، به طور کلی ، مستند بودن این مقوله به قانون ، ناشی از اهداف نظام حقوقی در برقراری نظم است و ادامه دهیم که ، تعریف یک رابطه منسجم میان دولت و شهروند ، از جمله کارکردهای اولیه برقراری یک نظم حقوقی است . اما ساده انگارانه است که پذیرفته شود ، چنین بیانی بتواند با فضای فکری مملو از جدال و التهاب حاکم بر نگرشهای چیستی شناسانه حقوقی سازگار باشد . مسئولیت مدنی دولت در یکی از بارزترین وجوه ، تعریف رابطه ای حقوقی است که در یک طرف آن ، حق شهروند در جبران شدن زیان ، و از سوی دیگر ، تکلیف دولت نسبت به زیان وارده قرار دارد . مبنای نظری قانونی بودن مسئولیت نیز برخاسته از این جوهره است . نظریاتی که بیشترین جذابیت را برای همراه کردن ذهن با خود داشته اند ، واژگان کلیدی خویش را حق و تکلیف قرار داده اند .

۱-۱) نظریه قانونی بودن تکلیف^۱

مطابق این دیدگاه ، در حقوق عمومی ، - برخلاف حقوق خصوصی - مسئولیت مدنی تنها دارای گزاره « حق بر جبران شدن زیان وارده^۲ » نمی باشد ، بلکه « تکلیف به جبران نمودن زیان^۳ » نیز آموزه دیگر ، که مهم ترین انگاره ، آن است . (18 : 2002 , Andenas and Bell ؛) Fairgrieve از این نظرگاه ، مسئولیت مدنی دولت به این دلیل تابع قانون است که صلاحیت دولت به جبران زیان ، تحت حاکمیت قانون قرار دارد ؛ محتوای حاکمیت قانون تنها اعلام حق نیست ، بلکه تکلیف دولت نیز است . بنابراین اگر در مواردی حق اعلام ، اما تکلیف یا تکالیفی نسبت به آن بیان نگردد ، بدین معنی است که پاسداشت اقتدار یا حاکمیت دولت ، ملازمه با عدم تعریف صلاحیت تکلیفی نسبت جبران زیان ، نسبت به حق یا حقوق نقض شده دارد . البته نبود این

¹ - Duty-Based Theory

² - Right to be Compensate

³ - Duty to Compensate

نوع تکلیف ، به معنای نبود هیچ گونه الزامی نیست ، بلکه منظور آن خواهد بود که ، الزام به صورت جبران زیان نمود نخواهد یافت . اگر پذیرفته شود که دولت در مورد نقض هر یک از حقوق افراد ، دارای تکلیف به جبران است ، آنگاه باید انتظار داشت که قسمت اعظم درآمدهای دولت صرف پرداخت به افراد شود . زیرا دولتها حتی در شرایط بسیار مناسب نیز ، خود در عمل به صورتهای مختلفی حقوق افراد را نقض می نمایند و اصولاً حفظ اقتدار دولت در مواردی با نادیده گرفتن حقوق افراد ، ملازمه پیدا می نماید . « وضعیت اضطراری ^۱ » نمونه کاملاً پذیرفته شده تعارض حق و مصلحت است ، که اساساً دادگاهها تمایلی برای بررسی اصل مسئولیت دولت در چنین شرایطی ندارند (See : Eldowney , 1998: 611-15). تعارض میان حق شهروند و اقتدار دولت ، محدود به این موارد نیست ، حتی در مواردی ، تأمین منافع کلان جامعه مستلزم نادیده گرفتن حقوق افراد است ، اگر عقیده باشد که دولت در چنین مواردی مسئول دانسته شود ، بودجه کشور محل پرداخت دیون دولت خواهد شد . بنابراین راه حل منطقی آن است ، که تنها در مواردی که نقض برخی از حقوق به موجب نص صریح قانون ، موجب مسئولیت باشد ، چنین تکلیفی برای دولت متصور دانسته شود .

از آنجایی که چنین استدلالی می تواند به صورتی وسیع ، باعث معافیت دولت از جبران زیان وارده گردد ، می توان گفت که فضای حاکم بر این نگرش ، با نظریه سستی مسئولیت مبتنی بر تقصیر که بر تقدم فرض تقصیر مستخدم بر دولت متکی است ، سازگاری فراوانی دارد ، و از این نقطه نظر که ، اهتمام خویش را بر حفظ اقتدار دولت قرار می دهد ، سخن گفتن از انطباق آن با مبنای دوم حقوق عمومی معاصر ، یعنی حفظ حاکمیت دولت ، توجیه پذیر است (See: Fairgriere, 2003; 7-15) به صورت سستی کامن لا ، ترجیح می دهد که غیرقانونی بودن را با تکیه بر تکالیف ، و نه بر حق ها ، تعریف نماید . حقوقدانان این سنت معتقدند که نه تنها مسئولیت مدنی دولت ، بلکه حقوق عمومی در کلیت خویش بر تکلیف ، و نه بر حق ، بنیان نهاده شده است (Fairgrieve , 19 : 2002 , Andenas and Bell). حقوق عمومی ، حقوق حمایت از حق شهروندان ، از

¹ - State of Emergency

طریق تعیین تکالیف دولت است. در انگلستان علاوه بر آنکه، عمر منشور کبیر آزادی^۱ به بیش از چندین قرن می رسد، اما مسئولیت دولت در جبران زیان وارده به اشخاص با تصویب « قانون ۱۹۴۷ رسیدگی به دعاوی علیه دولت^۲ » پذیرفته شد. (Cane, 1992: 241) پایبندی ایالات متحده به ارائه تعریفی تکلیف بنیان از اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی صورتی محسوس تر دارد. با وجود، قدمت فراوان قانون اساسی، مسئولیت مدنی دولت با تصویب « قانون دعاوی مسئولیت مدنی فدرال^۳ » در سال ۱۹۴۶، موضوعیت یافت و هنوز هم « دکترین مصونیت^۴ »، بنیادینترین اصل در ترسیم چهره مسئولیت مدنی دولت در این کشور است (Berman, 1977: 1176) تا نشان دهد، نقض حق افراد تا زمانی که تکلیفی به جبران زیان آن در قوانین پیش بینی نشده باشد، منجر به مسئولیت مدنی دولت - و نه الزاماً مأموران دولتی - نخواهد شد.

۱-۱-۱) آثار نظریه

اگر محتوای قانون، بر مدار تکلیف دولت به جبران زیان تعریف گردد، باید از آثار حقوقی خاصی سخن گفت:

۱-۱-۱-۱) لزوم تصریح به تکلیف دولت

الزام دولت نسبت به جبران زیان وارد به افراد، در صورتی می تواند موضوع حکم مرجع صالح رسیدگی به دعوی مسئولیت قرار گیرد که، چنین تکلیفی به صراحت در قوانین موضوعه پیش بینی شده باشد. زیرا چنین تکلیفی به معنای ایجاد نوعی صلاحیت تازه برای دولت است. در واقع مسئولیت مدنی دولت در مقام تحلیل محتوایی، به معنای صلاحیت تکلیفی^۴ دولت به جبران زیان است. منطق حاکمیت قانون مستلزم آنست که تعریف هر نوع صلاحیت نو، همانند نفی،

^۱ - Magna Carta

^۲ - Crown Proceeding Act (1947)

^۳ - Federa Tort Claims Act (1946)

^۴ - Duty

تبدیل ، تفویض و تغییر آن ، بر طبق قانون باشد (طباطبائی مؤتمنی ، ۱۳۷۳ : ۳۷ - ۴۳۳) . به عبارتی دیگر ، حاکمیت قانون در وجه غالب خود ، ضوابط حاکم بر تعریف ، تبدیل ، تفویض و سایر تحولات حاکم بر صلاحیتهای دولت است تا از این طریق قدرت دولت به نفع حقوق افراد حفظ شود ، بدون آنکه این کارکرد الزاماً به معنای پذیرش ضمنی صلاحیت دولت به جبران زیان وارد بر افراد تعبیر گردد . مبنای منصرف دانستن مسئولیت مدنی از دایره صلاحیتهای دولت نسبت به حق شهروندان ، در یک نظم دمکراتیک ، را می توان در قرائتی اقتصادی از نظریه دولت یافت که ، پذیرش این الزام را ، به معنای توقف چرخ توسعه اقتصادی یک کشور می داند .

۲-۱-۱-۱) تفسیر مصونیت محورا

بنا به دلایل گفته شد در بند قبل ، هرگاه در تکلیف یا عدم تکلیف دولت تردید حاصل گردد ، مرجع صالح در رسیدگی به دعوی ، موظف به رعایت قاعده « عدم تکلیف ۲ » دولت است . البته ، الزاماً این امر به معنای بلاجبران ماندن زیان وارد نخواهد بود . چنین مسئولیتی باید برعهده مقام عمومی مستقر شود ، زیرا آنچه راجع به مصون سازی دولت گفته شد ، قابل تسری به مقام عمومی نیست . لذا ، با تجمع ارکان مسئولیت ، چنین الزامی می تواند به سوی مقام عمومی جهت یابد . به عبارت دیگر ، تفسیر مصونیت محور قوانین موضوعه ، می تواند با مقدم ساختن شکلی و محتوایی مسئولیت مقامات عمومی بر مراجع عمومی زیربط ، به هدف خود نائل آید . به همین صورت ، با فرض تحقق تصریح قانونگذار به صلاحیت دولت بدون تعیین نوع آن ، تخییری بودن صلاحیت جبران ، و یا حداقل نحوه جبران آن ، مثلاً از حیث زمان پرداخت مطالبات زیان دیده ، برداشتی ناموجه نخواهد بود .

1 - Immunity-Based Interpretation

2 - No-Duty Rule

۲-۱-۱) بازخوانی نظریه

کمابیش ، در غالب نظامهای حقوقی ، تکلیف دولت به جبران زیان ، ناشی از الزامی بوده است که به موجب قوانین برای آن مقرر گردید . به عبارت ساده تر ، صرف موضع گیری حق مدار نظام حقوقی و حتی قوانین برتر ، همچون قانون اساسی ، منجر به پذیرش چنین الزامی برای دولت - و نه الزاماً برای مقامات عمومی - نگردید . گرایش به این نظریه به خصوص در سنت کامن لا ، صورتی محسوس دارد . در این سنت ، خروج از صلاحیت ، که اصولاً به معنای نادیده گرفتن حقوق شهروند یا شهروندان است ، به خودی خود منجر به مسئولیت مدنی نمی شود (Nolan ، 851 : 2004) بلکه ، با تجمع همه شرایط ، در صورتی که قانون چنین تکلیفی را مقرر کرده باشد ، محقق می گردد . به عبارت ساده تر ، خروج از صلاحیت ، در معنای ضمنی تعدی به حقوق شهروندان ، شرط لازم برای مسئولیت ، به صورت کلی ، است اما برای تحقق مسئولیت مدنی کافی نیست . در ایالات متحده آمریکا ، نظریه مصونیت ، هنوز به عنوان اصلی بنیادین در حقوق این کشور مطرح است . این اصل ، اگر چه هم اکنون موقعیت خویش را ، در مقایسه با گذشته ، از ثبات کمتری برخوردار می بیند ، اما همچنان سایه خویش را بر گستره این نظام گسترده می بیند و هنوز هم دلالت خویش را بر انصراف دولت از قلمرو مسئولیت مدنی دولت معنی می نماید (Fox ، 15-311 : 1992) . مسئولیت مدنی دولت ، تنها به حکم قانون و بر عنصر تکلیف دولت استوار است . حقوق ایران نیز به نوبه خود همواره با این نظریه همراه بوده است . انقلاب مشروطه که موقعیت برجسته خویش ، در یکی از جهات ، را مرهون اهتمام به حقوق اتباع ایران می دانست ، به خودی خود منجر به مسئولیت مدنی دولت نگردید . آنچه مسلم به نظر می رسد آنست که با تصویب قانون مسئولیت مدنی در سال ۱۳۳۹ بود که باب بحث و گفتگوی یک نظریه مسئولیت مدنی دولت آغاز گردید . البته این الزام تا قبل از آن نیز وجود داشت ، (نک : ابوالحمد ، ۱۳۷۸ ؛ ۵۰-۷۴۹) اما بر طبق قانون مدنی ؛ قانونی که قضات تمایل کمتری برای محکوم ساختن دولت به اتکاء آن داشتند ، و بنابراین نمی توان از وجود یک نظریه منسجم مسئولیت مدنی دولت تا پیش از این سخن گفت . بعد از انقلاب ۵۷ نیز ، موضع حقوق قانونی ایران ، تغییری نداشته است و نمی

توان از اندیشه تکلیف - بنیان بودن مسئولیت مدنی دولت ، به عنوان نظریه ای منسجم در مسئولیت مدنی دولت سخن نگفت .

۱-۲) نظریه قانونی بودن حق ۱

اگر مسئولیت ، و از جمله چهره مدنی آن ، وسیله ای برای حمایت از حق افراد در مقابل دولت است ، و اگر پذیرفته شود که آنچه مسئولیت مدنی برای آن پایه گذاری گردیده در جهت گیری معاصر حقوق عمومی - با هر شکل و عنوانی - صورتی قانونی دارد ، آنگاه پذیرفته خواهد شد که مسئولیت مدنی به این دلیل تابع گزاره های یک نظم حقوقی است ، که علت وجودی آن ، یعنی « حق » ، تحت پوشش قانون قرار دارد .

چنین دیدگاهی با نظریه ای که « تضمین حق » خوانده می شود ، هم پوشانی محسوسی دارد ، (نک : کاتوزیان ، ۱۳۷۴ : ۲۰۰-۱۹۹) زیرا در نهایت ، منطبق مسئولیت مدنی را حمایت از حقوق پذیرفته شده قانونی زیان دیده می داند . به همین شکل ، و به دلیل آنکه هویت مسئولیت مدنی را بر مفهوم « حق » استوار می نماید ، باید از انطباق آن با جهت گیری نظریه معاصر حقوق بشر و ، با همین استدلال ، بر به پیوستگی منطقی آن با نظریه « حکمرانی خوب^۲ » سخن گفت . چه آنکه در رویکرد دهه ۹۰ تاکنون این نظریه ، تأمین و تضمین حقوقی بشر ، خواسته غیر قابل اعراض این نظریه بوده است . (نک : زارعی ، ۱۳۸۳ : ۱-۱۶۰)

از حیث نظری ، از میان دو اندیشه مطرح در باب مبنای مسئولیت مدنی دولت ، این نظریه مسئولیت مبتنی بر عدم تقصیر است که با فضای حاکم بر نظریه قانونی بودن حق سازگاری بیشتری دارد ، زیرا مطابق قرائت تحول یافته این نظریه ، آنچه برای تحقق مسئولیت مدنی ضرورت دارد ، پذیرش حق مورد تعدی در نظام حقوقی و اثبات نادیده گرفتن آن از سوی دولت است * و آنگونه که گفته شد ، نظریه مسئولیت مبتنی بر عدم تقصیر ، با حذف اصلی ترین عنصر بیرونی نظریه تقصیر ، سعی در برخوردی ترجیحی به نفع زیان دیده در مقابل دولت دارد . بر پایه این استدلال که مقدم ساختن

^۱ - Right- Based Theory

^۲ - Good Governance

فرض تقصیر دولت بر فرض تقصیر مستخدم ، دلالت معنایی بر فراهم ساختن امکان جبران زیان دیده از سوی قانونگذار است ، این دیدگاه که ، صورت تحول یافته نظریه تقصیر که بر فرض تقدم تقصیر ، دولت تکیه دارد ، با این قرائت محتوایی از اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی سازگاری دارد . قابل دفاع به نظر می رسد . از میان دو سنت مطرح حقوقی این ، سنت سویل لا بوده است که تمایل فراوانی را بر معرفی چهره حق محور مسئولیت مدنی نشان داده است . توسعه مسئولیت بدون تقصیر دولت ، فراخ نمودن مفهوم تقصیر دولت با کنار زدن تدریجی معیار خطای سنگین ، و ارائه قرائتی حداکثر از مفهوم زیان و دادن ماهیت جبرانی - و نه ترمیمی - به الزام دولت ، تلاشهایی است که حقوق عمومی آلمان و فرانسه را به عنوان چهره های شاخص این قرائت از اصل قانونی بودن مطرح ساخته است . (: Singh , 2001 ; 184-93 ; See : Brown and Bell , 1998)

(245-50)

۱-۲-۱) آثار حقوقی نظریه

اگر نظام حقوقی یک کشور ، این اندیشه را مورد پذیرش قرار دهد که قانونی بودن مسئولیت مدنی ناشی از تحت پوشش قرار گرفتن حق مورد تعدی در پناه قانون است ، باید از پذیرش ، به خصوص ، این آثار در چنین نظامی سخن گفت :

۱-۲-۱-۱) ضرورت تصریح به حق مورد تعدی

برای تحقق مسئولیت مدنی دولت ، نیازی به تصریح قانونگذار به صلاحیت تکلیفی دولت در جبران زیان نیست ، بلکه پذیرش حق و اثبات تعدی به آن کفایت می کند . به عبارت دیگر ، قانونی بودن مسئولیت تنها بر عنصر اعلام و پذیرش حق نادیده انگاشته شده ، متکی بوده و منصرف از اعلام قانونگذار در لزوم جبران آن است . زیرا ، پذیرش حق بدون اعتقاد به ضمانت اجرای آن ، عقیده ای پذیرفتنی در فضای هنجاری حقوق نیست . به این معنی که ، بین پذیرش حق و تکلیف دولت به جبران زیان ناشی از تعدی به آن -حق ملازمه وجود دارد ، تکلیف دولت ضمانت اجرای اعلام و پذیرش حق است . بر همین اساس عنوان شده است که (Wade and Forsyth , 2004 : 781) :

« اگر خواهان حقی دارد ، باید ضرورتاً وسیله ای برای دفاع و حفظ آن و نیز ، اگر او در مقام بهره برداری یا اعمال آن دچار آسیب گردد ، جبرانی برای آن داشته باشد ، و در واقع تصور حق بدون وسیله جبران ، پوچ و بی معنی است ؛ زیرا خواستن حق و خواستن وسیله جبران آن [در صورت تعدی] ، رابطه متقابل دارند . »

در واقع ، حتی اگر قانونگذار به صلاحیت تکلیفی دولت در جبران زیان تصریح نداشته باشد ، این امر به معنای انصراف او از ملزم دانستن مرجع عمومی وارد کننده زیان ، به جبران زیان نیست . بلکه این الزام به طور ضمنی با اعلام و پذیرش حق مورد تعدی تحقق یافته است . زیرا تصور وجود یک حق بدون ضمانت اجرا ، حداقل در گفتمان هنجاری نظام حقوقی یک کشور پذیرفته نیست ؛ نظام حقوقی نظامی هنجاری است و محل موعظه نیست و این امر مرز بین این حوزه و قلمرو تجویزی اخلاق است . اگر حقی پذیرفته شود ، پاسداشت آن نیز الزامی است ، روشهای این پایبندی متفاوت است و مسئولیت مدنی ، یکی از این وجوه است ؛ مسئولیت مدنی ضمانت اجرای حق است .

۱-۲-۱-۲) تفسیر جهت دار نظام حقوقی

در این دیدگاه ، آنچه بارزترین شاخصه حقوق مسئولیت مدنی به شمار می آید ، حمایت از حقوق قانونی افراد است . بنابراین در مواردی که ، به هر دلیل ، نیاز به تفسیر قانون یا قوانین حاکم باشد ، جهت گیری این تفسیر باید به گونه ای صورت پذیرد که در همراهی با این منطقی حقوق حاکم باشد ، نتیجه حاصل تحقق زمینه های زیر در تفسیر است:

۱-۲-۱-۲-۱) استثنائی بودن مصونیت دولت

مصونیت در معنای بیرونی ، معاف ساختن یک مرجع از جبران زیان ، از طریق ممنوعیت زیان دیده از طرح دعوی و یا ممنوعیت مقام قضایی از صدور حکم به نفع زیان دیده و علیه دولت به

¹ - Immunity

جبران زیان است و از حیث محتوایی ، تجویز امکان تعدی به حقوق پذیرفته شده افراد است . چون چنین وجهی آشکارا با منطق حمایت از حقوق افراد ناسازگار است ، جنبه استثنائی داشته و نیاز به تصریح روشن قانونگذار دارد . بنابراین تا زمانی که چنین مجوزی ، البته با رعایت شرایط قانونی ، داده نشده ، هیچ مرجعی قادر نخواهد بود تا در پناه این چترحمایتی ، خود را از جبران زیان معاف سازد .

۲-۲-۱-۱-۲-۱) استثنائی بودن صلاحیت تخییری

صلاحیت تخییری^۱ نسبت به جبران یا نحوه جبران زیان ، صورتی کمرنگ از مصونیت دولت در قالب زمان ، مکان و ابزار جبران است . فلذا ، بنا به دلایل پیش گفته ، باید از تعریف نوع صلاحیت به جبران زیان و یا نحوه آن ، به تشخیص یا تخیر دولت اجتناب نمود . تعدی نسبت به حق افراد صلاحیت تکلیفی دولت نسبت به جبران آنرا به دنبال دارد ، به علاوه ، این الزام باید تابع تشریفاتی قرار گیرد که از حیث چگونگی جبران ، متضمن ساده ترین و سریع ترین روش باشد . بنابراین ، تا زمانی که قانونگذار تصریحی به تشخیص دولت در جبران یا عدم جبران زیان و ، نیز ، در چگونگی آن ننموده باشد ، قاعده ، تکلیفی بودن صلاحیت ، و ضابطه ، عدالت رویه ای^۲ خواهد بود .

۲-۲-۱-۲-۳) عدم خروج موضوعی صلاحیت تشخیصی از گستره مسئولیت

نوع صلاحیتی که منجر به وقوع زیان گردیده ، محل اعتنا نخواهد بود ؛ زیان می تواند ناشی از عدم اعمال صلاحیت تکلیفی و یا اعمال صلاحیت تشخیصی باشد و یا بالعکس . چنین وجهی اهمیت ندارد . آنچه باید بدان استناد جست ، محرز شدن نادیده انگاشتن حقی است که مورد اعتراف قانون است . صلاحیتهای تشخیصی دولت ، فراوانند و معاف ساختن دولت از الزام نسبت به زیان حاصل از این گونه صلاحیت ، بلاجبران ماندن بسیاری از زیانها و تجویز نادیده گرفتن حق

^۱ - Discretionary power

^۲ - Procedural Fairness

است. بنابراین خروج موضوعی صلاحیت تشخیصی از الزام مترتب بر مسئولیت، صورتی استثنائی و با تصریح قانونگذار خواهد بود. مقام ذیصلاح، به ارائه قرائتی متفاوت، مجاز نخواهد بود.

۲-۲-۱) بازخوانی نظریه

نظریه قانونی بودن حق، علاوه بر پایبندی خود بر جذابترین دانشواژه گفتمان حقوق عمومی معاصر- یعنی حق -، نتوانسته است، مسئولیت مدنی دولت را با خود همراه سازد. حداقل در نظامهای مطرح حقوقی، نمی توان سوابق فراوانی را یافت که بدون حکم قانون به الزامی ساختن جبران زیان وارد به افراد، بر پایه استدلال این نظریه، حکم به چنین الزامی داده باشد. از نقطه نظر بررسی روند تحول و تطور مسئولیت مدنی دولت، انتقال از نظریه دولت مصون به دولت مسئول، که منجر به پذیرش الزام دولت به جبران زیان وارد به افراد بود، با وضع قانونی همراه بود که متعاقب اعتراف قانون اساسی و اعلامیه های حقوق به حقوق انسان، اقدام به ایجاد صلاحیتی نو برای دولت در جبران زیان وارد به اشخاص نمودند. یعنی در عمل، تا پیش از وضع این قوانین، علاوه بر اعتراف به حقوق افراد در دیگر قوانین، مسئولیت مدنی دولت صورتی پذیرفته شده در نظام حقوقی کشورها نداشت. (Blichly and Oatman , 1942 : 211-13)

چنین موضعی را لازم است ناشی از ملاحظات گوناگون دانست، اما می توان مهم ترین ایراد وارد را، نامشخص بودن گستره مفهومی دانست که این نظریه خود را مدافع آن معرفی می نماید. سؤال آن است که نادیده گرفتن کدام حق یا حقوق انسان می توانست منجر به مسئولیت دولت گردد؟ مطابق این نظریه حق به صورت کلی و بدون اصرار بر دسته ای خاص، دارای این خصلت معرفی می گردد، اما واقعیت آنست که دولتها حتی در بهترین شرایط قادر به تأمین و تضمین همه حقوق پذیرفته شده در گستره نظام حقوقی خود نیستند، و می توان از اجماع براین ویژگی گفتمان حق، در تعامل با نظام حقوقی سخن گفت. بنابراین صورت مطلق این نظریه، دارای آنچنان حالتی است که پاسخگوی خصلت تنگ نظرانه مسئولیت مدنی دولت به نظر نمی رسد.

چنین بیان ناامید کننده ای نباید ما را به موقعیت برجسته این نظریه دلسرد سازد. تحولات صورت گرفته نشان می دهد که، نظریه در حال بازیابی خویش است. به عنوان مثال، در انگلستان

، تصویب قانون ۱۹۹۸ حقوق بشر، تحول محسوسی را در رویکرد محتوایی اصل قانونی بودن در این کشور، ایجاد نمود. اشخاص می‌توانند، با اثبات این ادعا که حقوق مندرج در این قانون، نادیده انگاشته شده است، جبران زیان وارده را خواستار گردند (Wade and Forsyth, 2004: 7-746). توجه به نظریه، به خصوص در حقوق اروپای بری، در مقایسه با دیگر قلمروهای جغرافیایی، صورتی محسوس‌تر داشت. تشکیل اتحادیه اروپایی و اصرار فراوانی که قوانین این اتحادیه در پاسداشت حداکثری حقوق بشر به همراه داشتند، مسئولیت مدنی دولت، در کلیه دولت‌های عضو، را دگرگون، و این تحول بیش از هر چیز محتوای اصل قانونی بودن را متمایل به «حق» ساخت. ماده ۴۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌نماید که:

«هرگاه دادگاه، نقض کنوانسیون یا پروتکل‌های راجع به آن را دریابد، و، هرگاه دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو، تنها به جبران قسمتی از زیان وارده رأی دهند، دادگاه [حقوق بشر اروپایی]، در صورتی که ضروری بداند، رضایت عادلانه زیان دیده را [با صدور حکم] جلب خواهد نمود»

دادگاه‌های اروپایی حقوق بشر در دعوی «عثمان»، سبب مسئولیت دولت انگلستان را به دلیل نقض حقوق خواهان اعلام کرده، و این دولت را به جبران زیان خواهان محکوم ساخت. در حالی که طبق قوانین داخلی، این دولت، چنین تکلیفی را نداشت. دادگاه اروپایی حقوق بشر، این استدلال را که انگلستان، مطابق نظام حقوقی خود، چنین تکلیفی، ندارد را مورد پذیرش قرار نداد. آراء متعدد دیگری که از سوی این مرجع صادر گردید، نشان داد که، قانونی بودن مسئولیت مدنی، به تدریج، محتوای خویش را «حق بر جبران شدن زیان» قرار داده، و «تکلیف دولت»، تابعی از این مفهوم است. (See: Monti, 1999)

۲) شکل قانون: کدام قانون؟

اگر خواسته شود با این نتیجه‌گیری که: «تحولات صورت گرفته، به سوی برتر ساختن نگرش حق-بنیان، بر دیدگاه تکلیف-بنیان از محتوای قانون در حرکت است»، دلمشغولی خود در ارائه‌ی نظریه‌ی جزئی از مفهوم محتوایی اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی را پنهان ساخته و از

این جدال خود را رها سازیم ، یافتن پاسخ این پرسش که قانون چیست ؟ ما را وارد گفتگویی تازه خواهد ساخت . در چنین صورتی با ارائه دو نظریه « وحدت گرایی » و « تعددگرایی » ، خود را ملزم به پیمایش پیکرشناسانه اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت ، خواهیم ساخت .

۱-۲) وحدت گرایی

در این بینش ، مسئولیت مدنی دولت تابع قانونی واحد می گردد و در چنین صورتی ، همه انگاره های مسئولیت مدنی ، برخاسته از منبعی واحد خواهد بود ؛ اینکه گستره موضوعی و سازمانی مسئولیت مدنی کدام است ؟ ارکان مسئولیت کدامند ؟ ماهیت الزام دولت چیست ؟ ... همه با ارجاع به قانونی واحد قابل پاسخ اند . سادگی و سهولت در شناخت هویت مسئولیت مدنی ، نتیجه بینش وحدت گرایی اصل قانونی بودن مسئولیت است . اما اگر مسئولیت مدنی باید تحت حکومت یک قانون قرار گیرد ، با توجه به تعدد مراجع قانونگذاری در هر نظام سیاسی ، کدام قانون قادر است به صورتی شایسته ، چنین رسالتی را بر دوش گیرد ؟ برداشتهای متفاوت این بینش به صورت ذیل قابل ترسیم اند :

۱-۱-۲) قانون اساسی

حقوق آلمان با حق محور قرار دادن محتوای اصل قانونی بودن مسئولیت ، قانون اساسی را خاستگاه مسئولیت مدنی دولت دانسته است (See : Hink , 1964:1128-37) . اگر جبران شدن زیان « حق » است ، بایسته است که مسئولیت مدنی دولت را تحت شمول قانونی قرارداد که ، خاستگاه جنبش اعلام ، تأمین ، تضمین حق و تعیین صلاحیتها می باشد . در چنین نگرشی قانون اساسی ، دارای دو نقش خواهد بود ؛
اول ، تعریف مسئولیت مدنی ، که در آن ، قانون اساسی منبع شناخت و معرفی این تأسیس حقوقی ، در آن کشور خواهد بود .

دیگر، تبیین مسئولیت مدنی، که در آن، قانون اساسی قادر است تا خود را به عنوان بنیانی برای این تأسیس معرفی کرده و، صرفه نظر از اختصاص یک یا چند اصل به آن، اصولی را به عنوان پایه های حقوقی آن معرفی نماید.

از میان کارکردهای فوق، رویه قضایی آلمان برداشتی حتمی از نقش دوم به دست نمی دهد و قانون اساسی را تنها به عنوان منبع - و نه پایه - مسئولیت مدنی دولت به رسمیت می شناسد. اصل ۳۴ قانون بنیادین، که جایگزین اصل ۱۳۱ قانون اساسی جمهوری وایمار است، هویت نظریه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر دولت در آلمان است:

« هرگاه شخصی در مقام ایفای وظیفه ای عمومی که به وی واگذار گردیده، تکالیف خود نسبت به شخصی ثالث را نقض نماید، مسئولیت، اصولاً، برعهده دولت یا مرجع عمومی خواهد بود که او را به استخدام خود در آورده است».

همچنین اصل ۱۴، قانون بنیادین، منبعی برای مسئولیت بدون تقصیر دولت، قرار داده شده است که به موجب آن:

« سلب تصرف یا تملک اشخاص فقط به دلیل نفع و رفاه عمومی مجاز است و اجرای آن فقط به موجب قانونی خواهد بود که ماهیت و حدود جبران، در آن پیش بینی شده باشد »

۲-۱-۲) قانون عادی

مسئولیت مدنی دولت در معنای حقوقی، بیان حق و تکلیف است و چنین صفتی تنها می تواند از زبان قانون بیان گردد. تعیین و تعریف حق و تکلیف در گستره اختصاصی قانون قرار می گیرد، اما نه قانون اساسی! مسئولیت مدنی دولت، با توجه به اصل استمرار خدمت عمومی، تأسیس دائمی و از این رو پرتکلف است؛ قانون اساسی ظرفیت معرفی چنین تأسیس پرمطراقی را ندارد. با تکیه بر همین منطق، سنت کامن لابی مسئولیت مدنی، قانون عادی را جایگاه شایسته مسئولیت مدنی دولت می داند. در انگلستان « قانون رسیدگی دعاوی علیه دولت » و در آمریکا « قانون دعاوی مسئولیت مدنی فدرال »، پاسخگوی پرسش هایی هستند که حقوق خوانندگان مطرح می سازند (See : Fairgrieve , Andenaso and Bell , 2003 : 209-11). معرفی قانون

عادی به عنوان مفهوم بیرونی اصل قانونی بودن مسئولیت ، در بی تکلف ترین بیان ، بازداشت ذهن ما از مراجعه به قانون اساسی است . هر چه هست ؛ قانون عادی گوینده آن است . تلاش برای تحت پوشش قرار دادن ، مسئولیت مدنی دولت ، تحت سیطره قانون عادی ، در بخش اول از قانون ۱۹۴۷ رسیدگی دعاوی علیه دولت ، چنین منعکس گردیده است (Molan , 1997 : 56) :

« هرگاه پس از لازم الاجرا شدن این قانون ، هرکس ادعایی علیه دولت داشته باشد ، ... چنین ادعایی برطبق این قانون ، رسیدگی می شود . »

۳-۱-۲) رویه قضایی

اندیشه فرانسوی حقوق اداری با این برداشت که ، قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی دولت ، تحت حاکمیت ضوابط تفصیلی قانون عادی و یا ضابطه کلی قانون اساسی قرار گیرد ، موافق نیست و از میان گستره موضوعی حقوق عمومی ، این مسئولیت مدنی دولت است که به بهترین وجه ، قادر به انعکاس این ویژگی است . سنت فرانسوی مسئولیت مدنی دولت ، رویه قضایی اداری را بهترین منبع برای معرفی این تأسیس حقوقی می داند . ۸ فوریه ۱۸۷۳ و رأی « بلانکو » ، تاریخ و تصمیمی سرنوشت ساز بود که در آن دیوان تعارضات فرانسه با خودداری از اعمال مواد قانون مدنی ، مسئولیت مدنی دولت را ، حوزه ای مستقل اعلام که نمی تواند بر پایه حقوق خصوصی مورد قضاوت قرار گیرد ، و البته چنین مسئولیتی نه مطلق و نه کلی است (Fairgrieve , 2003 , 288) .

(چنین رأیی در تحولات بعدی مسئولیت مدنی دولت ، دچار دگرگونی های فراوان شد (See : Fairgrieve , 2003 : 19-25) ، اما این دگرگونی قادر به زدودن ویژگی قاضی - ساخته بودن ، مسئولیت تقصیری مدنی دولت در فرانسه نگردید . پایبندی فرانسویان به رویه قضایی تا مبتنی ساختن بدون تقصیر دولت به آراء قضایی ، پیش رفت . اولین بار ، در ۲۱ جون ۱۸۷۵ ، شورای دولتی در دعاوی « کم » اعلام کرد که دولت ، حتی بدون تقصیر ، به دلیل ایجاد خطر برای افرادی که در خدمات عمومی مشغول هستند ، ملزم به جبران زیان خواهد بود .

(Brown ; Bell , 1998 : 194) . گستره موضوعی و مبانی نظری مسئولیت بدون تقصیر دولت ، تحول یافت ، اما آنچه در این دگرگونی ، جلب توجه می نماید ، حضور بلامناع رویه

قضایی و به ویژه آراء شورای دولتی است تا اعلام گردد، فرانسویان، قانون را با ارجاع به مفهوم « رویه قضایی » معنی می کنند و تا به زبانی ساده تر گفته شود که، از دید حقوق مسئولیت مدنی فرانسه، قانون یعنی رویه قضایی. (See : Brown ; Bell , 1998 : 193-99)

۲-۲) تعددگرایی

تحولات بعدی مسئولیت مدنی دولت نشان داد که، مبتنی ساختن این تأسیس بر منبعی واحد، عملی نیست. مسئولیت مدنی، ناشی از بینش سیاسی در رابطه میان دولت و شهروندان است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵ : ۷۵). مسئولیت مدنی دولت، تابعی از نظریه دولت و مدیریت عملی این نظریه است و چون اصل نظریه با تبعیت از انگاره های متفاوتی سامان می یابد، چگونه ممکن است یک قانون یا یک اصل قانونی و یا حتی رویه قضایی قادر به انعکاس تمام زوایای پیدا و پنهان مسئولیت مدنی گردد؟ هم اکنون، وحدت گرایی، در معنای خاص کلمه، دیگر بخشی از تحول تاریخی مفهوم شکلی اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت است. در فرانسه، در کنار موقعیت مستحکم رویه قضایی، قانون عادی بدل به منبعی بسیار مهم در شناخت مسئولیت مدنی دولت گردیده است. قانون شماره ۷۰-۶۴۳ هفدهم ژوئیه ۱۹۷۰، مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون آئین دادرسی کیفری، قانون شماره ۴۳-۷۹ هیجدهم ژانویه ۱۹۷۹ و قانون سازمان قضایی فرانسه، از جمله قوانینی هستند که بر مسئولیت مدنی دولت ناشی از اعمال قضایی حاکم اند (نک : پرو، ۱۳۸۴ : ۱۰-۱۰۴). در آلمان، حتی اگر خواسته شود، نقش محدود قوانین عادی و نادیده انگاشته شود، علاوه بر قانون اساسی، نقش رویه قضایی و به خصوص آراء دیوان عالی اداری فدرال، از اهمیت به سزایی برخوردار است، به گونه ای که امکان تحلیل مسئولیت مدنی دولت، بدون مراجعه به آراء این مرجع امکانپذیر نمی باشد (See : Singh , 2001 : 245-50). به موجب رأی همین مرجع بود که « انتساب پذیری عمل به دولت « جایگزین « تخصیص پذیری عمل زیان آور به دولت « گردید که براساس آن، مسئولیت مدنی دولت می تواند حتی نسبت به عمل پیمانکاران خصوصی واحدهای دولتی تسری یابد. حقوق انگلستان نیز به همین صورت مسئولیت مدنی دولت را محصور در قانونی واحد نساخته است. علاوه بر قانون رسیدگی به دعاوی علیه

دولت، قانون ۱۹۹۸ حقوق بشر^۱ و نیز قانون ۱۹۳۶ سلامت عمومی^۲، قانون ۱۹۵۷ مسئولیت مدنی ناشی از تصرف^۳، از جمله قوانین حاکم بر مسئولیت مدنی دولت اند (See : Wade ; Forsyth 751-62 : 2004) .

این امر هیچگاه نقش سستی، و البته برجسته، رویه قضایی این کشور که به نوبه خود ناشی از تحلیلی حقوق خصوصی از مسئولیت مدنی دولت بوده است را از بین نبرده است. در ایران در کنار (اصل یکصد و هفتاد و یکم) قانون اساسی، به عنوان منبع قانونی شناخت مسئولیت مدنی ناشی از عمل قضایی، و در کنار (مواد ۱۱ و ۱۲) قانون مسئولیت مدنی، به عنوان قواعد عام حاکم بر مسئولیت مدنی دولت، قانون مجازات اسلامی، قانون کار و قوانین متعدد دیگری، هر یک قسمتی از نظم حقوقی حاکم بر مسئولیت مدنی دولت در ایران است. چنین اوضاعی بیانگر آنست که مفهوم شکل‌گیری اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی، دیگر نمی‌تواند با ارجاع به منبعی خاص تبیین گردد. قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت در وجه شکلی خود، حاکمیت قوانین متعدد بر مسئولیت مدنی است و در این میان، نقش قانون عادی بیش از سایر منابع جلوه گر است تا بیان‌کننده آن باشد که مسئولیت مدنی دولت چون بیان حق و تکلیف است، در گستره اختصاصی قانون قرار می‌گیرد، و از این حیث که دارای زوایای متعددی است، در قلمرو قانون عادی قرار می‌گیرد و باز هم تا گفته شود، دخالت قوع مجریه و قوه قضائیه در تبیین این تأسیس حقوقی، دخالت در صلاحیتهای تقنین بوده و با اصل تفکیک قوا ناسازگار است. اما این بیان هیچگاه نتوانست رویه قضایی را از ورود به این حوزه مانع گردد. پایان سخن آنکه، اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی دولت بروجه شکلی آن، به معنای حاکمیت محدود قانون اساسی، حکومت گسترده قوانین عادی بر مسئولیت مدنی دولت و، و حضور محسوس رویه قضایی در این قلمرو است. بنابراین، اصل قانونی بودن در وجه شکلی آن، عبارت از اصل حاکمیت قانون‌ها بر مسئولیت مدنی دولت است.

¹ - Human Rights Act

² - Public Health Act

³ - Land Compensation

نتیجه گیری

تلاش برای ارائه تبیینی روشن از اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی، ما را به دستاوردی فراتر از نگاهی می‌رساند که آنرا به معنای تبعیت ارکان و عناصر سازنده این تأسیس حقوقی از قانون می‌داند. معنای این اصل را باید بر آموزه‌هایی مبتنی دانست که بازخورد هویت حقوق عمومی اند؛ آیا محتوای قانون، حق زیان دیده است به جبران شدن زیان، و یا تکلیف دولت به جبران نمودن آن؟ تعریف اهورایی از دولت که پادشاه را از خطا مصون می‌داند^۱، دیگر قدرت بازایی خویش در اندیشه انسان-محور حقوق عمومی معاصر را روی ندارد. چنین اندیشه‌ای امروزه دیگر تمایل دارد که خود بر این انگاره مبتنی سازد که آیا امکان اعلام حق، بدون پذیرش ضمانت اجرا، منطقی پذیرفتنی در گفتمان هنجاری حقوق عمومی است؟ اگر نه، باید پذیرفت که در تلاش بود تا در تحلیل محتوای قانون، این گزاره را مطرح سازیم که قانون تنها تکلیف دولت نیست، بلکه حق زیان‌دیده نیز ارزش پایاپای آن است. این آموزه‌ای است که حقوق ایران، تمایلی به همراهی با آن ندارد.

پیوستگی محتوا و شکل قانون، تحول پذیری مفهوم بیرونی اصل قانونی بودن را قابل پیش بینی می‌سازد. شکل مداری قانون، دیگر نگرش قانون اساسی محور آلمانیها، قانون عادی محور سنت انگلو-امریکن و یا رویه محور فرانسوی نیست. حقوق مسئولیت مدنی در یافته است، که با تحول نظریه دولت و تعدد و تنوع صلاحیت‌های تعریف شده برای مراجع و نهادهای دولتی و عمومی، هیچ یک از منابع حقوقی، به تنهایی قادر به انعکاس پیچیدگی‌های مسئولیت مدنی نیست. در ارائه تصویری روشن تر از شکل قانون، غالب نظامهای مطرح حقوقی، و نیز ایران، به سوی برجسته نمودن نقش قوانین مصوب پارلمان در حرکت اند، در این فرایند، نقش قاعده گذاری دستگاه قضایی نیز بسیار محسوس است، تا بدین ترتیب قلمرو مسئولیت مدنی دولت را، خاستگاه تعریف اصل تفکیک قوا به عنوان نسخه‌ای غیرقابل اعتنا سازد. باز هم به این دلیل که رویه قضایی در حقوق ایران، منبع حقوق به شمار نیامده است، این ویژگی، خصوصیت حقوق به شمار نمی‌آید.

^۱ - The King Can Do No Wrong

منابع

الف : منابع فارسی

- ابوالحمد ، عبدالحمید ، حقوق اداری ، تهران ، توس ، ۱۳۷۸
- زارعی ، محمدحسین ، " حکمرانی خوب ، حاکمیت و حکومت در ایران " ، مجله تحقیقات حقوقی ، شماره ۴۰ ، ۱۳۸۳
- طباطبائی مؤتمنی ، منوچهر ، حقوق اداری ، تهران ، سمت ، ۱۳۷۳
- قاضی شریعت پناهی ، ابوالفضل ، گفتارهایی در حقوق عمومی ، تهران ، دادگستر ، ۱۳۷۵
- کاتوزیان ، ناصر ، حقوق مدنی : الزامهای خارج از قرارداد : ضمان قهری ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۴

ب : منابع انگلیسی

- Bell , John ; Boyron , Sophie and Whittaker , Simon , Principles of French Law , New York , Oxford , 1998
- Bermann , George A , « Integrating Governmental and Officer Tort Liability » , Columbia Law Review , Vol.77 , 1977
- Blachly , Frederick and Oatman , Miriam , « Approaches to Governmental Liability in Tort : A Comparative Survey » , Law and Contemporary Problems Journal , Vol.9 , 1924
- Brown , Neville ; Bell , John , French Administrative Law , Oxford , Clarendon Press , 1998
- Cane , Peter , An Introduction to Administrative Law , Oxford , Clarendon Press , 1992
- Eldowney , F.Mc , Public Law , London , Sweet and Maxwell , 1998

- Farigrieve , Duncan ؛ Andenas , Mads and Bell , John . Tort Liability of Public Authorities in Comparative Prospective , London , British Institute of International and Comparative Law , 2002
- Fairgrieve , Duncan , State Liability in Tort : A Comparative Study , New York , Oxford , 2003 Hink , Heinz , « The German Law of Governmental Tort Liability » , Rutgers Law Review , Vol.18 , 1946
- Molan , Michael , Administrative Law , London , Old Bailey Press , 1997
- Monti , G , « Osman Uk- Transforming English Neglegence Law into French Administrative Law » , International and Comparative Law Quarterly , Vol.48 , 1999
- Nolan , Donal , « Suing the State » , Modern Law Review , Vol.64 , 2004
- Singh , Mahandra , German Administrative Law in Common Law Prospective , London , Springer , 2001
- Wade , H.w.R and Forsyth , C.F , Administrative Law , New York , Oxford , 2004



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی